

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که بحثی که راجع به معاطات بود و این که معاطات مفید ملک هست مرحوم شیخ عرض کردیم ابتدائاً به آیه احل الله البیع تمسک کردند، سیره آیه احل الله البیع و آیه تجارة عن تراض. بعد فرمودند و اما قوله صلی الله علیه و آله و سلم الناس مسلطون علی اموالهم ایشان فرمودند این دلالتی بر مانحن فیه نمی کند، فلا دلالة فیه علی المدعی، گفتیم یک مقدار عبارات شیخ را بخوانیم چون نکاتی دارد، لأن عمومہ باعتبار انواع سلطنته، عمومش مال انواع هست، مال اصناف نیست، صنف هم ایشان بکار نبرده، فهو أنما یجدی فیما إذا شک فی أن هذا النوع من السلطنة ثابتة للمالك، این سلطنتی که ایشان در این جا گرفته ظاهراً سلطنت در نقل و انتقال است و ماضیة ام لا، اما إذا قطعنا بأن سلطنة خاصة كتمليك ماله للغير نافذة فی حقه ماضیة شرعاً لكن شک فی أن هذا التملیک الخاص یعنی اگر شک در صنف بکنیم، در نوعش شک نداریم، مثلاً هبه اجاره، عاریه، بیع، انواع سلطنت ثابت است لكن

پرسش: چه صفحه ای است؟

آیت الله مددی: این در این چاپی که دست من است صفحه ۴۱ است، چاپ کنگره جلد ۳ هم نوشته، این در صفحه ۴۱ و ۴۲، این که ایشان لذا فرمودند این اشکال مرحوم آقای شیخ انصاری این است، البته حالا من ملتفت نیستم که مرحوم شیخ چجوری می خواهد اشکال بکند

کسانی که به این حدیث تمسک کردند هدفشان این بوده که این حدیث مبارک اثبات می کند که مردم بر مالشان مسلط اند به انحای سلطنت، یعنی چه انحای سلطنت؟ یعنی هر نوع کاری را که می خواهند انجام بدهند چون مال خودشان است می توانند انجام بدهند، عرض کردیم چند تا احتمال در آن هست، یکی این معنا یعنی هر نوع تصرف حتی تصرف متلف، الان هم در ذهن مردم این مطلب هست، عرض کردم در غرب هم این متعارف است، می گوید این مال من است هر کار می خواهم بکنم می کنم، به هر کسی می

خواهم بدهم، هر جور می خواهم انجام بدهم، می خواهم بخورم، می خواهم نخورم، می خواهم در دریا بیندازم، مال من است، همه نحوه تصرف و همه تصرفات ناقله و همه انواع نواقل، اجاره بدهم، هبه بدهم، انواع عقود رضائی، تمام این ها را می توانم انجام بدهم الناس مسلطون علی امواله، احتمال دوم این است که مراد فقط تصرفات شخصی مثل خوردن و خوابیدن، اصلا ناظر به نواقل و نقل ها و نقل و انتقالات نباشد، این هم یکی از مبانی تمسک به حدیث مبارک است، احتمال سوم که آقای خوئی دادند و آن معنایش این است که، البته دیگران گفتند معنایش این است که شارع یک مقدار از نقل و انتقال ها و تصرفات را اجازه داده، شما می توانید در آن تصرفاتی که شارع اجازه داده پول را مصرف بکنید، اینی که شارع اجازه داده پس از این جا اثبات نمی شود که مثلا معاطات را شارع اجازه داده، درست است یا نه، اثبات صحت معاطات با این بکنیم، این در حقیقت سه معنا برای این است.

پرسش: دلیل اعتبار دارد؟

آیت الله مددی: حالا ظاهرش که آقایان ظاهرا انشا گرفتند، مخصوصا مرحوم آقای خوئی عقیده شان بر این بود که جمله اسمیه در مقام انشاء بکار برده نمی شود، این را در جلد اول محاضرات دارند، به مناسبت در ذیل صیغه افعال چون جمله فعلیه را هم دارند مثل یفعل، فعل، اعاد یعید و بعد هم جمله اسمیه، آقای خوئی جمله اسمیه در مقام انشاء درست نمی کنند، البته کلام ایشان که در اوامر است یعنی در تکلیف است، در احکام وضعیه هم آیه را نمی گویند هم، اما الناس مسلطون علی اموالهم ظاهرش همان مسئله وضع و حکم وضعی است، البته می شود شامل حکم تکلیفی هم بشود یعنی تمام تصرفاتشان حتی اطلاق جایز است شرعا، به هر حال مرحوم آقای خوئی استعمال جمله اسمیه را در مقام انشاء درست نمی دانند و عرض کردیم ما داریم، حالا ایشان العاریة مردودة یعنی يجب ردها، الزعیم غارم، این حکم وضعی است، المومنون عند شروطهم این که جمله اسمیه است علی ای حال، به هر حال وارد این بحث نمی شویم، سابقا هم اشاراتی راجع به آن بود.

این که آیا در این جا آقایان انشاء گرفتند یا اخبار، این هم تصریحی ندارند اما ظاهرا باید انشا مرادشان باشد، علی ای حال ایشان مرحوم شیخ می گوید این اصناف را اثبات نمی کند، انواع را که ثابت شد لکن استدلال به این آیه مبارکه مبتنی بر صنف و نوع،

عرض کردیم مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصلا گفته کلمه نوع درست است یا درست نیست، مراد از نوع معنای عام و صنف معنای خاص است، مورد خاص است، نه این نیست، حالا این اصطلاح فنی خودش نیست، این اشکالات ایشان که بحث مفصلی چند ساعت فرمودند به ذهن می آید وارد نباشد، علی ای حال آن کسی که به حدیث مبارک اگر حدیث باشد تمسک کرده آن ناظر به این است که جمیع چون من سلطنت دارم تمام انواع نقل و انتقال را می توانم انجام بدهم و این هم بنای تفکر غربی هاست و لذا عقود رضائی در این جا شکل می گیرد چون مال من است، می توانم در شکل بیع انجام بدهم، می توانم یک عقد رضائی خاص انجام بدهم، انواعش، تمسک افراد به این مطلب روی این جهت است نه روی جهت انواع و صنف، این ظاهر حدیث این است که من مسلطم هر کار بخواهم بکنم، صنف باشد نوع باشد هر چه باشد، اسمش را مرحوم شیخ هر چه می خواهد بگذارد، مراد این است و لذا با این حدیث می خواهند انواع عقود رضائی را درست بکنند و لذا طبیعتا مخصوصا آن معنای اول که عرض کردیم که جمیع انحای تصرف و جمیع انحای نقل و انتقال درست باشد انصافا هم تخصیص اکثر، اصلا ما همچنین نداریم که شارع به خاطر ملک دست ما را باز کرده هر کار می خواهیم بکنیم، همچنین چیزی در فقه نیست، واقعا یلزم تاسیس فقه جدید اگر این باشد.

پرسش: خطوط قرمزی که روایت کرده

آیت الله مددی: خطوط قرمز خیلی زیاد است، یکی دو تا نیست که

پرسش: باشد زیاد باشد، باز هم می شود گفت هر کاری بکند خطوط قرمز باشد

آیت الله مددی: می گویم خیلی زیاد است، بعید است همچنین تعبیری، مضافا به این که آقایان توجه نکردند که در این جا ندارد که المومنون، الصلح جائز بین المسلمین، این جا الناس دارد یعنی پیغمبر برای تمام بشر روی کره زمین می گوید حتی برای مسیحی و یهودی و بودائی و زردشتی و این ها، شاید تصور آقایان این بوده که مثلا اگر پیغمبر گفتند الناس که در مدینه بودند مثلا تمام بشر روی کره زمین، آن وقت بین مکه و مدینه، در ایران یک فرهنگ تمدن بسیار قوی بود، روم بود، هند بود، مصر بود، چین بود، همه این ها دارای تمدن های چند هزار ساله قبل از اسلام اند. اصلا تصور این که پیغمبر اکرم در مدینه یک مطلبی را بگویند، آن ها هر

کدامشان قوانین دارند، سلطنت شان محدودیت دارد، اگر ما باشیم و ظاهر عبارت که آن اطلاقش این است که دست ماست، همین کاری که الان غربی ها می کنند مثل همین حقوق بشری که غربی ها می گویند، این اطلاقش اقتضای این را می کند که اگر ما باشیم و این عبارت.

پرسش: اصلا روی قانونی که می فرمایید این اقتضا را ندارد، قانون یعنی دست من باز تا خود قانون نهی بکند، اصلا قانون یعنی این آیت الله مددی: پس مسلطون علی اموالهم معنا ندارد، آن جا گفت الصلح جائز بین المسلمین إلا صلحا احل حراما، المومنون عند شروطهم إلا شرطا احل حراما، تاکید آورده حتی آیه مبارکه اُحلت لکم بهیمة الانعام إلا ما یتلی علیه. این دست باز، آن هم مردم، خب مسیحی ها که حرف ایشان را گوش نمی کنند، انواع سلطنتی که خودشان قانون دارند.

پرسش: این جمله عبارت خاص نداریم، کلا اصلا روح قانون در آن نیست که دست مکلف یا شهروند باز است هر کاری بکند إلا یک خط قرمزی باشد.

آیت الله مددی: این خودش ماده قانونی نمی شود، این مثل قانون اساسی می شود، این مثل یحل لهم الطبیات می شود،

پرسش: فرض کنید که عقد است

آیت الله مددی: این عقد نیست

پرسش: نه منظور حالا اگر عقد جدیدی الان جعل شده باشد.

آیت الله مددی: عرض کردم این عبارت مرادش آن است اگر ما باشیم و این عبارت، حالا این روایت هست یا نه به کنار، این عبارت همین حرفی است که الان دنیای غرب می گوید، می گوید دست من باز است هر کاری بخواهم در مالم بکنم، می خواهم در دریا بیندازم، می خواهم بخورم، می خواهم نخورم، می خواهم تلف بکنم، این که نمی شود، این که با اصول شرایط ما که نمی سازد، لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل

پرسش: اگر نهی نکرده چرا نمی سازد؟

آیت الله مددی: اولاً عرض کردم که تعبیر به ناس که نمی کند، المومنون عند شروطهم، الصلح جائز بین المسلمین، ناس که معنا ندارد، اصلاً آقایان تصور نمی کردند که موضوعش ناس است، بعدش هم صلح با این که دست را باز می کند.

پرسش: الله علی الناس چطور؟ قرآن برای ناس است

آیت الله مددی: خدا رحمت کند یک وقتی درس آقای خوئی بودیم، چون آقای خوئی مبنایشان این بود که کفار مکلف به فروع نیستند مثل صاحب حدائق، چون روایت هم دارد که اول مکلف به ایمان اند بعد به فروع، صاحب حدائق هم، اشکال را تقریباً بیشتر صاحب مدارک در قضا شروع کرد، بعد صاحب حدائق مطلقاً، آقای خوئی هم مطلقاً قائل بودند که کفار مکلف نیستند، بعد یاد می آید بعد از درس خدا رحمتش کند سید عبدالصاحب حکیم که شهید هم شد گفت آقا الله علی الناس حج البیت، آقای خوئی فرمود تخصیص خورده، ناس. نه نکته اش تخصیص نیست، این نکته اش این است که اصولاً حج را یک اعتقاد قرآنی بود که حج از کارهای حضرت ابراهیم است که ابوالادیان است و لذا در روایت ما دارد که حج موسی علیه السلام، حج عیسی علیه السلام، خود حضرت ابراهیم حج آمدند، اختصاص به امت اسلام ندارد، آن نکته اش آن است.

پرسش: بیع هم همین جوری است

آیت الله مددی: نه این جا بیع نیست،

پرسش: تسلط در اموال است

آیت الله مددی: تسلط در اموال نظام دارد، این طور نیست که

پرسش: از همان اول از آدم بوده تا الان هست

آیت الله مددی: تسلط بر اموال محدود بوده، نمی گوید اصل تسلط، اصلش را که نمی خواهیم بگوییم، حالا کمونیست ها اصلش را هم برداشتند، حالا شما نمی خواهید اصل تسلط را بگویید اما این بوده اما محدود بوده پس این را بعدش باید بگوییم خبر است، پیغمبر

دارد خبر می دهد که آقا نگاه بکنید تمام هند و سند و چین و ماچین و مصر این ها قاعده شان این است که هر کار می خواهند بکنند، این دیگه انشاء نمی شود، اصلا این تعبیر تعبیر انشائی نیست.

علی ای حال کیف ما کان پس مرحوم شیخ یک اشکال فرمودند، حالا آن اشکال انصافا اگر که ما باشیم و این تعبیر مراد این است، این در صفحه ۴۲ عرض کردم.

بعد مرحوم شیخ دو مرتبه در تنبیهای راجع به همین معاطات دارند، در امر چهارم تنبیه معاطات در تنبیه چهارم ایشان در آن جا باز دست به این زدند که معاطات چند جور تصویر می شود، آن وقت چهار تا تصویر ایشان در آن جا دارند.

در صفحه ۸۲ ایشان در باب اباحه و اباحه به تصرف دارد، بعد ایشان در این مسئله چهارم در وجه رابعها به مناسبتی ایشان وارد این می شود که اباحه و به اباحه باشد این را هم باز چند قسم می کنند: یصح ذلک باحد وجهین، آن وقت ایشان در آن جا می گویند:

إذ المفروض أنه لم يدل دليل بالخصوص على صحة هذه الإباحة العامة، وإثبات صحته بعموم مثل "الناس مسلطون على أموالهم" يتوقف على عدم مخالفة مؤداها لقواعد آخر

این مبنی بر این است که مخالف با قواعد باشد.

بعد ایشان متعرض شده، باز وارد بحث های دیگر، آن وقت ایشان بعد از این که این ملک تقدیری می شود تصور کرد یا نمی شود تصور کرد باز می گوید: بل يكفي الدلالة بمجرد الجمع بين عموم الناس مسلطون على أموالهم الدال على جواز هذه الإباحة المطلقة و بين ادلة توقف مثل، این جمع بین ادله اقتضا می کند، بعد ایشان می گوید نمی شود

و من المعلوم أن بيع الإنسان مال غيره لنفسه غير جائز بمقتضى العقل والنقل الدال على لزوم دخول العوض في ملك مالك المعوض، فلا يشمل العموم في "الناس مسلطون على أموالهم" حتى يثبت التنافي

بعد ایشان باز دو مرتبه متعرض الناس مسلطون على أموالهم می شود، حالا من عمده اش این است

آیت الله مددی: نه یک عبارتی را ایشان دارد، آن که دلالت جای خودش، یک عبارتی مرحوم شیخ در آن جا دارد. بعد ایشان می گوید (صفحه ۶۷ باز کلام خود شیخ است)

بأن عموم "الناس مسلطون على أموالهم" این چند بار هی نوشته حاشیه زده که غوالی اللثالی صفحه، دیگر بعدی را از بس تکرار کرده شیخ دیگر حاشیه هم زده

بأن عموم "الناس مسلطون على أموالهم" إنما يدل على تسلط الناس على أموالهم لا على أحكامهم، فمقتضاه إمضاء الشارع دیروز عرض کردیم که مرحوم آقای خوئی یک مطلبی را به شیخ نسبت دادند که شیخ می گوید این روایت دارد می گوید بر جواز تصرفات نه نواقل، نقل و انتقال. این عبارت را آقای خوئی تقریبا از فمقتضاه گرفتند،

فمقتضاه إمضاء الشارع لإباحة المالك كل تصرف جائز شرعا

خیلی عجیب است، این معنایی که ایشان فرمودند که خیلی عجیب است یعنی شارع می گوید ناس مسلطون على أموالهم، مسلط اند بر هر تسلطی که شرعا جائز است، آخر این ها می خواهند با همین تصرف را جائز بدانند یعنی اگر شارع گفت اسراف حرام است الناس مسلطون على أموالهم دیگر شاملش نمی شود پس اولاً مرحوم شیخ به تصرفات زده نه به نقل و انتقال، آن هم تصرفاتی که شرعا جائز است

پرسش: به چه دلیل؟

آیت الله مددی: نمی دانم، من عبارت شیخ را خواندم، از من سوال نفرمایید، دقت فرمودید؟ اگر ما باشیم و ظاهر عبارت این می خواهد بگوید هر تصرفی جائز است نه این که تصرفی که شرعا جائز است مباح است. اصلا شبیه اخبار می شود، دقت بکنید! چون آقای خوئی دیروز فرمودند که عبارت شیخ این است که هر تصرفی را می شود نه نقل و انتقال اما اینی که من امروز نگاه کردم فمقتضاه امضا الشارع لإباحة المالك كل تصرفا جائز شرعا

فالإباحة وإن كانت مطلقة

مراد از اباحه در این جا همان سلطنت گرفته است

إلا أنه لا يباح بتلك الإباحة المطلقة یعنی به الناس مسلطون

إلا ما هو جائز بذاته فی الشريعة

پرسش: مبهم ۱۸:۲۰

آیت الله مددی: من نمی فهمم اصلا این عبارت ایشان، شما حدیث را اسقاط می کردید بهتر از این جور معنا کردن بود، این چجور معنا کردنی است که آن جائز باشد شرعا، الناس مسلطون علی اموالهم می گوید می توانید انجامش بدهید.

علی ای حال من چون دیروز عرض کردم می خواهم عبارت شیخ را بخوانم دیروز گفتم که کتاب بیاورم، هدف من این بود که این مطلبی را هم که آقای خوئی به ایشان نسبت دادند درست نیست، آنی که ایشان دارد این است یعنی آن مطلبی را که ایشان در این جا دارند این مسئله است که ایشان مرادش از حدیث این است. حالا عرض کنم این راجع به این مطلب، این کلمات خود شیخ و توجیهاتی که اصحاب کردند، یک مقدار هم اختصارا کلمات مرحوم اصفهانی

و اما اصل مطلب: به ذهن ما می آید که تقریبا نه بلکه تحقیقا باید گفت شائبه ای نیست که این اصلا حدیث نیست، نه این که آن بحث ها را بکنند

پرسش: شهرت بین اصحاب دارد

آیت الله مددی: از کی؟

این حدیث همان طور که الان هم آقایان گفتند اولین بار در خلاف شیخ آمده، عرض کردم من هم دیروز گفتم که تذکره، معلوم شد که خلاف گفته، عرض کردم یک قاعده کلی خدمتان باشد خیلی از روایات اهل عامه سنت که حتی گاهی بین خود آن ها هم وجوب ندارد یا خیلی ضعیف است یا محل اشکال است خیلی از روایات توسط شیخ یا مبسوط در شیعیه وارد شد، مبدأ ورودش شیخ است، اصلا ربطی هم به روایات ما ندارد، هیچ صحبتی هم به روایات ما ندارد، این را شیخ دارد و إنه قال صلی الله علیه و آله و سلم، و در

.....

مصادر عامه هم نیست، اصلاً در فقه هم من ندیدم بهش تمسک بکنند حتی زیدی ها، گاهی اوقات بعضی از مطالب مال زیدی هاست، من در کتب زیدیه هم ندیدم که به این تمسک بکنند، بعدش هم تعبیر الناس خیلی عجیب است، مسلطون علی اموالهم، ما باشیم و آن عبارت مراد آن است، آن هم که نمی شود اصلاً قبول کرد، اصلاً قابل قبول نیست، نه گفتند اگر الاموالهم باشد علی انفسهم به طریق اولی، این را هم عده ای گفتند و اما این که بعد از شیخ طوسی قدس الله سرّه آیا این بین اصحاب ما مشهور شد؟ اولاً این که شهرت هم پیدا بکند بعد از شیخ طوسی هیچ نکته ای ندارد چون حدیث را از مصادر عامه گرفته، باید برگردد، آن شهرتی را که اصحاب ما آوردند مرادشان از شهرت عرض کردم شهرتی است که بین قدما باشد مثل مرحوم کلینی، مرحوم صدوق، بزرگان محدثان اصحاب و فقهای اصحاب آن را آوردند، این را من دیگر چون چند بار تکرار کردم دیگر این شا الله تکرار نکنیم، اهل سنت هم مسئله شهرت و شذوذ را دارند، اصلاً عرض کردیم کرارا و مرارا و تکراراً اهل سنت قید کردند در حدیث صحیح، حدیث صحیح این است که شاذ نباشد و مراد از حدیث شاذ، حالا بعضی هایشان گفتند مطلق و إلا مشهور بینشان حدیث شاذ حدیثی است که سندش صحیح است، فقط شذوذ دارد، نه این که سندش صحیح است، اگر سندش صحیح نبود آن خودش باطل است، سندش صحیح است فقط شذوذ دارد، این را آن ها صحیح نمی دانند و این را دیگر چند بار عرض کردیم اهل سنت در تعریف حدیث صحیح گفتند، از بس گفتیم ان شا الله حفظ بشود، کل حدیث یرویه عدلٌ ضابطٌ عن مثله إلی آخر الاسناد من غیر شذوذ و لا علة، این ها شذوذ را، لکن این شذوذ و شهرت مرادشان نقل است، یعنی اگر راوی یک نفر است سند هم معتبر است راویش یک نفر است این شاذ است اما اگر راویش چند نفر است این حدیث مشهور است و در بین شیعه وقتی می گویند حدیثی که مشهور است ضعیف باشد عمل می کنیم مرادشان شهرت عملی است نه شهرت نقلی، این دو تا باهمدیگر خلط نشود و لذا علامه که تقریباً اولین کسی است که تعریف حدیث صحیح را آورده بین ما در قرن هشتم، تعریفش این است: کل حدیث یرویه عدلٌ امامی عن مثله إلی آخر الاسناد، آن دیگر آن دو تا قید را ندارد، شهید ثانی هم در درایه همین مقدار آورده، آن قید را ندارد لذا حدیث صحیح پیش ما غیر از صحیح پیش اهل سنت است، این را دقت بکنید چون گاهی بزرگان در اشتباه افتادند، و آن چه که ما به عنوان شهرت مطرح می کنیم سنی ها اصلاً ندارند، هیچ مذهبی از مذاهب، مگر

همان مثل خوارج و این ها یا اسماعیلی ها، مذهبی که خیلی بسته اند به خودشان و إلا سنی ها ندارند، شهرت حدیث موجب شهرت فتوا دادن یعنی فتوای مشهور به حدیث یک چیز باشد حدیث ضعیف را صحیح بکنند ندارند، این را شیعه ندارد پس شهرت ما، این را من خیلی تکرار می کنم برای این که برای شما دیگر ملکه شود، غیر از شهرتی است که پیش اهل سنت است، پیش ما شهرت مراد عمل، عمل یعنی فتوا دادن، نه عمل خارجی، فتوا بدهند طبقش و این حدیث نقل نشده در کتب که فتوا بدهند، اصلاً نیامورند، این دستگاه شما آن جا هست این محاضرات آقای خوئی، چون ایشان گفته این نبوی مشهور است و شهرتش را، عین عبارت محاضرات را بخوانید، حالا نمی خواستیم بخوانیم، چون من کرارا عرض کردم مرحوم آقای خوئی محاضراتشان را شاید مثلاً چهل سال قبل فرمودند و قطعاً بعد ها تتبع

پرسش: شهرت را که قبول ندارد چجوری به این استدلال کرده؟

آیت الله مددی: استدلال نمی کند.

عبارت ایشان، ایشان قبول ندارد شهرت جابر باشد، عبارت ایشان را در محاضرات همان جلد دومی که من دارم، بعد آقای خوئی در این جا می فرماید که ما قبول نکردیم که شهرت جابر باشد، من برای حفظ عبارت و عرض کردم این را ما به عنوان این که حالا نسبت به آقای خوئی نمی دهیم چون ایشان مقامات علمیش خیلی بالاتر حتی مرحوم مقرر هم بالاتر، به هر حال چون چاپ شده از این جهت می خواهیم یک توضیحی راجع به این عرض بکنم، عبارت را بخوانید، فرمودند شهرت جابر نیست مگر شهرت عملی موجب توثیق راوی باشد، اگر موجب توثیق راوی شد آن وقت آن راوی ثقه می شود حدیثش صحیح است ولو یک نفر عمل کرده باشد، یک عبارت این جوری دارند.

به هر حال در عبارت محاضرات این هست

پرسش: مبهم ۲۵:۴۵

آیت الله مددی: در محاضرات هست دیگر

پرسش: یعنی ایشان شهرت را استثنا کرده

آیت الله مددی: بله مگر این که شهرت عملی موجب توثیق راوی بشود.

پرسش: چجوری می شود؟

آیت الله مددی: ما هم که نفهمیدیم ایشان چه فرمود، به هر حال اینی که الان چاپ شده، من به آقای خوئی نسبت نمی دهم چون شان ایشان اجل است.

به هر حال این را اولاً باید این جور فرض بکنیم که ما مثلاً یک راوی مجهولی داریم، به اصطلاح چون کرارا عرض کردیم این را هم زیاد گفتیم ضعف روایت جهات مختلف دارد، یکی نیست، عده ای الان افتادند روی حدیث و خیال می کنند تا مجهول شد می گویند حدیث موضوع، وضع یک چیز است جهالت چیز دیگری است، خیلی از موارد ضعف حدیث به خاطر جهالت است، آن وقت ایشان می خواهند بگویند اگر عمل شد به روایت یک راوی بگوییم این عمل موجب توثیق راوی می شود که از جهالت در بیاید، اولاً من عرض کردم شاید در خلال بحث های سابق زیاد، این مبنا یعنی در خلال بحث ها روشن شده، این مبنا که اگر شهرت عملی به یک روایت یک شخصی بود جز علائم توثیقی ایشان است من فعلاً یاد نمی آید کسی گفته باشد، به هر حال چون همان قاعده ای که گفتم در هر مسئله ای بالاخره یک قائلی دارد حتماً یک قائلی است اما متعارف نیست

پرسش: این که شهرت فتوایی به یک روایت باشد

آیت الله مددی: توثیق درست بکند؟

پرسش: متعارف است یا نیست؟

آیت الله مددی: چرا نیست، این که زیاد است، البته اگر دراسات را دارید در دراسات که مال خود آقای خوئی است و مال همان مقرر نوشته که اگر روایت ضعیف باشد و عمل باشد عمل اصحاب از مصادیق تبیین است، فتیینوا، ایشان در آنجا آن جور، این جا جور دیگری گفته اند. من عرض کردم یک سیری چند بار سیری تاریخی رجال را در شیعه اجمالاً عرض کردم تقریباً از زمان وحید

بهبهانی قرن دوازدهم علمای شیعه به این فکر افتادند که اصولاً این مقدار توثیقاتی که تا قبل به ما رسیده توسط نجاشی یا شیخ یا بعد ها در کلمات علامه، این مقدار کافی نیست و به مجرد شهرت عملی هم بیاییم بگوییم این روایت ضعیف است لکن شهرت عملی، این هم درست نمی کند، لذا تقریباً از زمان وحید یک باب جدیدی در شیعه پیدا شد از قرن دوازدهم به بعد و آن این بود که ما بیاییم دنبال شواهد جدیدی برای توثیق پیدا بکنیم، آن وقت این ها در این فکر افتادند مثلاً کسی که شیخ گفته له اصل، این توثیقش باشد، کسی که صدوق طریق به ایشان در مشیخه دارد، کسی که کثیر الروایة است، کسی که اعلام از او نقل می کنند، همین جور دقت فرمودید؟ این راه را دقت می کنید؟ و عرض کردیم انصافاً اصل این فکر خیلی خوب است یا کسانی که، البته این مطلب کسانی که ابن ابی عمیر این قبل از کلمات مرحوم وحید بهبهانی است، اما این دیگر شکل منسجمی گرفت، یعنی بحث های رجالی اصطلاح همیشگی خود بنده حوض های گری درست کرد که خیلی (مبهم ۲۹:۹) است، در این حوض بیندازند و توثیق بکنند مثلاً در تفسیر علی ابن ابراهیم واقع شده، در کامل الزیارات واقع شده، مشایخ کلینی است، مشایخ صدوق است إلی آخره، خیلی این، اصطلاحاً اسم این ها را توثیقات عامه گذاشتند، این توثیقات عامه هم مال همین است و این در شیعه پیدا شد و کار درستی هم هست بینی و بین الله هم کار درستی است یعنی آن مقدار که ما توثیق داریم از شیخ و نجاشی و دیگران و بعضی چیز ها هم علامه نقل کرده این انصافاً کافی نیست، ما می توانیم خود ما هم شواهدی پیدا بکنیم بر وثاقت شخص و اعتماد بر شخص، این را می شود پیدا بکنیم، اصل این فکر خوب بود اما این یکی که اگر شخصی مجهول بود، روایتی داشت و به روایتش اصحاب عمل کردند پس ثقة، این را یادم نمی آید.

یکی از طلاب: هذه الرواية ضعيف في السند و الدلالة اما من حيث السند نبوية مكية في البحار .. و دعوى انجباره بعمل المشهور واهية لعدم احراز استناد المشهور اليها و إن ذكروا في مقام الاستدلال على أنا بينا في بعض مباحث الاصول أن مجرد عمل المشهور لا يكون جابراً لضعف الرواية ما لم يرجع الى توثيق رواته و إذا رجع الى ذلك يكفي عمل بعضهم ايضاً

آیت الله مددی: چون ثقة می شود و اگر ثقة شد، عرض کردم که این محاضرات است.

پرسش: این ربطی به فرمایش شما ندارد، این عبارت با فرمایش شما فرق ندارد.

آیت الله مددی: رجع الی توثیق الروایة

پرسش: برگردد به آن

آیت الله مددی: اگر برگشت به توثیق یعنی باید این جوری بخوانیم چجوری به توثیق روایت بر می گردد؟ می گوئیم از توثیقات عامه این است که روایتش معمولاً به باشد، باید این جور برگردد

پرسش: مجهول بودن

آیت الله مددی: مرادش از توثیق این است، شخص توثیق ندارد و اگر ثقة شد آن وقت خبر ثقة می شود.

خدمتتان عرض کردم که این مطلب که عمل به توثیق برگردد عادتاً نیست، حالا ممکن است در یک مورد پیدا بشود ولی عادتاً نیست. مطلب دومی که در این جا هست این مطلبی را که گفتند شهرت عملی جابرٌ مرادشان در روات مجهول نیست، حتی در کذابین هم مرادش هست، عبارت مشهوری است از فضل ابن شاذان که کذابین مشهور پنج تا هستند، شهرهم ابو سمینه، همین ابو سمینه در کافی روایت دارد، همین ابو سمینه که اشهر کذابین است و معذک اگر روایتش در جایی باشد که اصحاب بهش عمل کردند قبول می کنند، این که دیگر قطعاً به توثیق بر نمی گردد، ربطی به توثیق ندارد. این نکته ای که ایشان فرمودند إلا آن یرجع اصلاً ربطی به آن ندارد، آن ها نکته ای که دارند این بوده، مگر این که بگوئیم إلا ان یرجع شانیت است، برگردانیم، این جاها بر نمی گردد، اصلاً نکته ای که آن ها دارند آن نکته ای نیست که ربطی به توثیق راوی باشد، اصلاً چه ربطی به توثیق دارد، اصلاً آن ها نظرشان این است که این روایت شواهد قبول دارد، چرا؟ چون اصحاب عمل کردند، روایت نه راوی، اصلاً ربطی به راوی ندارد

پرسش: ولو راوی ثقة باشد

آیت الله مددی: اصلاً کذاب، اصلاً می گوئیم که اشهر الکذابین

پرسش: روایت عمل اصحاب چه؟

آیت الله مددی: این ها می گویند چون اصحاب غریب بودند، آن بحث دیگری است، می گویند چون غریب بودند شواهدی در دستشان موجود بود، خود ما توضیحات کافی دادیم که چرا اصحاب عمل کردند فعلا نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم، آن بحث راجع به این، اصلا این بحث ربطی به تبیین و توثیق راوی ندارد، عرض کردم کرارا و مرارا و تکرار حجیت خبر ثقه تعبدا آقای خوئی یا نائینی دارند که نائینی به خاطر روایات، آقای خوئی به خاطر سیره عقلا و امضای شارع، و عرض کردیم چطور سیره عقلاست که اهل سنت اصلا ندارند، اهل سنت حجیت تعبیدی را برای خبر عدل دارند نه خبر ثقه، مرحوم علامه هم که آمد حجیت خبر را قبول کرد برای خبر صحیح و حسن قبول کرد، صاحب معالم هم منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، اصلا موثقات را قبول نکرد، آقای خوئی صحیح و مثق را قبول دارند علامه صحیح و حسن، حسن با یک قیدری، اصلا این مطلب که خبر ثقه حجت است تعبدا این نه در شیعه ثابت است، بله وثاقت یکی از شواهد است، این هست، کسانی که دنبال یعنی آنی که تعبید بود خبر عدل بود اما ممکن بود در یک خبر مجموعه شواهد باشد آن خبر را قبول بکنیم، یکیش وثاقت راوی است ولو فساد مذهب باشد نه حجیت تعبیدی، ظاهرا این دو تا با همدیگر خلط شده است، این را دارند، ما الان صدوق مثلا در همین کتب می گوید هذا خبر صحیح با این که کاملا ضعیف است، هم از اهل سنت است راویش ابوهره است، یک حدیث ضعیف، می گوید هذا خبر صحیح، این ها یک اصطلاح خاصی دارند که متاسفانه خلط شده، اصلا قدما دنبال این نبودند، خود محقق که دائی علامه است تصریح می کند و قال قومٌ يجب العمل بكل خبر سليم السند و ایشان قبول نمی کند، می گوید این قابل قبول نیست، چون سلیم السند باشد اما اصحاب بهش عمل نکردند این را ما قبول نمی کنیم پس اینی که ایشان یعنی کانما در ذهن ایشان بوده که ما باید دنبال توثیق برویم بعد که ثقه شد خبرش تعبدا حجت است، اصلا این بین اصحاب نیست، نه بین اصحاب چنین چیزی وجود دارد نه قبل از علامه نه بعد از علامه، شاهدش هم این است که الان. این نکته این که چرا اصحاب شهرت را جابر می دانند عرض کردم این دنبال بحث قضیه حقیقه نیست، این یک قضیه خارجی است، چون اصحاب مصادر ما قرن چهارم و پنجم نوشته شد علامه اصطلاح را قرن هشتم آورد، این اصطلاح با آن مطلب نمی ساخت، طبق این اصطلاح این خبر ضعیف بود لکن در کتاب کافی آمده، در کتاب فقیه آمده بهش عمل شده، فتوا هم دادند لذا بعد از علامه این راه را

رفتند که اگر خبری طبق مصطلح علامه ضعیف باشد لکن قدما عمل کردند قبول می کند، اصلا مراد این است، اصلا ربطی به این بحث هایی که این ها کردند يرجع الی توثیق الراوی، تبیین، اصلا بحثی راجع به آن نیست، حالا چرا قدما قبول کردند آن بحث دیگری است، این وجدانی است اصل مطلب، شهید اول ، شهید ثانی، این هایی که آوردند گفتند عمل اصحاب، خود محقق، محقق که واقعا انصافا عده ای معتقدند افقه فقهای شیعه بعد از عصر معصومین ایشان است، ایشان می گوید کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحته حجة، اصلا دنبال صحیح نیست، دنبال ثقه نیست، این عبارت اصلا دنبال وثاقت است، تصریح می کند کل خبر عمل به الاصحاب، این مبانی حجیت خبر متأسفانه چون خلط می شود خیلی هم من تکرار کردم به خاطر خلط زیادی که شده کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحته، این حجت است. اصلا این بحث ها و توثیق راوی مطرح نمی شود، بعدش هم علی تقدیر اغماض عن کل ذلک، حالا وجوه دیگر هم دارد که نمی خواهیم اولها و ثانیها و ثالثها بگوییم، اصلا کلام ایشان قابل تطبیق در مانحن فیه نیست، اصلا راوی ندارد، این مرسل صرف است، شیخ این را آورده هیچ اسمی توش نیست، چه مرسلی است این؟ این را چطور می خواهیم بگوییم انجبار؟ توثیق راوی! می گوید انجبار در جایی است که، اصلا راوی ای نداریم، این شبهه ای ندارد إلا أن يرجع الی توثیقات الروات، راوی ندارد که حالا توثیق بشود.

پرسش: مبهم ۳۷

آیت الله مددی: قال، قال علیه السلام، چون عرض کردم شیخ در بغداد بوده در قرن پنجم، عده ای از روایات همان وقت در بغداد بین سنی ها بوده این قدر کتاب نوشتند مثلا درة الغواص فی ما اشتهر السنة الخواص، تصادفا من این را در کشف الخفاء عجلونی هم امروز نگاه کردم در احادیثی که الناس، الناس نیام و فلان، این هم نیاورده، در کشف الخفاء عجلونی، چون اهل سنت دارند، اصلا کتاب های خاصی دارند احادیثی که مشتهر است علی السنة الناس و اصل ندارد، یکیش هم عجلونی است، عجلونی معاصر است، ۱۱۰۰ است یا هزار و خرده ای است، ۱۲۰۰ است، این خیلی قدیمی نیست، غرض ایشان هم نیاورده بود، حرف نون را که نگاه کردم چند تا حدیث الناس داشت این حدیث الناس مسلطون علی اموالهم را ایشان هم نیاورده بود.

با این شواهد موجود، با این متن موجود، اصلاً تعجب آور است، اصلاً طبیعت چنین حکمی وقتی می گوید لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل، آن وقت بیاید بگوید شما مسلطید، خیلی حرف عجیبی است، آن هم بگوید الناس مسلطون، همه مردم، این همه مردم، آن وقت در خود مدینه و مکه نسبت به آن زمان صدور این حدیث از جاهایی است که این مکه و مدینه فوق العاده به لحاظ تمدن و فرهنگ عقب افتاده بودند، قابل قیاس با ایران و روم و مصر نبودند، مصر یک سابقه چهار پنج هزار ساله دارد، چین سابقه پنج هزار ساله تمدنی دارد، اصلاً این مطلب که پیغمبر بفرمایند الناس مسلطون علی اموالهم، عاقبة الامر هم شیخ انصاری نشسته آن جایی را که شارع یا آقای خوئی گفته آن عقودی را که شارع اجازه داده شما انجام بدهید، این که مفاد حدیث نیست، مفاد حدیث همین است که دنیای غرب بهش عمل می کند که قطعاً هم از نظر ما مردود است، شبهه ای ندارد، دنیای غرب می گوید مال توست هر کار می خواهی بکن، هر جور می خواهی با آن معامله بکن، اساس اقتصاد دنیا همین است و احتمالاً هم عرض کردیم کرارا الناس مسلطون علی اموالهم، اقرار العقلاء علی انفسهم جائز، الناس فی سعة بعید نیست، حتی عرض کردیم که در این کتاب سنهوری دارد که من حاز ملک جز قوانین روم باستان است، یان ها هم بعید نیست جز قوانین روم باستان باشد، این ها احتمال دارد، آقای فرمودند که پیدا کردم قوانین روم باستان را، این جز آن هاست، احتمال دارد یعنی قوانینی که غرب رویش حساب می کند این باشد، این در قوانین بشری احتمال دارد پس به ذهن این حقیر صاحب التقصیر می آید که این حدیث کلاً ثابت نیست، به نظر من شبهه ای هم ندارد که احتمال ثبوت بهش بدهیم و لذا نه این بحث ها را می خواهد، نه بحث انجبار می خواهد، بحث دلالت می خواهد و بهتر این است که مثل آن حدیث مرفوعه زراره که ما در مباحث اصول کلاً اسقاطش کردیم، اصلاً متعرضش نمی شویم این حدیث به هیچ وجه مورد تعرض قرار نگیرد

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين